

رهنمودهای

شیوهٔ تحلیل سیاسی

سازمان مجاهدین خلق ایران

بها : ۱۵ ریال

۱۵۰۰



از انتشارات:

سازمان مجاهدین خلق ایران

رهنمودهای شیوه‌های اجرایی و برنامه‌ریزی
 کتابخانه
 قاسم
 تبریزی
 ۱۳۸۱

مَقَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا



مجاهدین خلق ایران
 ۱۳۴۲

کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 ۱۳۴۲



دهم و دهمای شیوه تحلیل سیاسی
از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
- بهار ۵۸ -

مقدمه

انَّ مِنْ صَرَاحَاتِ لَه الْعَبْرَ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَرَتُهُ التَّقْوَى
عَنْ تَقَعْمِ الشَّبَهَاتِ.

«بی‌شک گذر از انقلابت موجود و جمعبندی آنها لازمه تقوایی
است که انسان را از سقوط در ابهامات و سرگردانیها بازدارد.»

علی (ع)

هستی انسان درگرو حرکت و تغییر اوست در جهت
آرمانهای انسانی. انسان باعمل انقلابی در صحنه جامعه و در
مسیر تاریخ ساخته می‌شود. بزبان دیگر در جریان مبارزهای
شکوهمند و تاریخ‌ساز، انسان خودش را می‌سازد.

ایدئولوژی که خط کلی حرکت انسان را ترسیم میکند،
تنها و تنها در جریان حرکت هدفدار اجتماعی تحقق می‌یابد و
پالوده و استوار می‌گردد.

تصویر رشد انسان جدای از حرکتی تاریخی و درك علمی
قانونمندیهای اجتماعی درک‌ادر یک تئوری انقلابی، تصویری
است غیرواقعی که نهایتاً باکشاندنش به مسلخ کجروی یا
انفعال، از او وسیله‌ای می‌سازد در دست صاحبان قدرت.

بیش اصیل توحیدی، درست درمقابل این تصویر، انسان

را نه بصورت یک فرد بلکه بعنوان عنصر اجتماعی مسؤولی مطرح می‌کند که در جریان حرکت آگاهانه تاریخی تا بدانجا می‌رسد که خود امّتی شود: **كَانَ اِبْرَاهِيْمَ اُمَّةً قَانِتًا**

آنچه لازمه چنین ارتقاء انسانی است اولاً شناخت علمی قوانین اجتماعی است، و ثانیاً موضعگیری صادقانه تاریخی به منظور شکست بن‌بستهای تکامل انسان و تحقق رهایی واقعی او.

در چنین برخوردی است که تضادهای اجتماعی در یک رابطه متقابل و همه‌جانبه اصلی و فرعی می‌شوند، نیروهای حق و باطل مرتبه‌بندی می‌گردند، شیوه صحیح مبارزه در یک مرحله خاص کشف می‌شود، شعار متناسب برای بسیج هرچه بیشتر نیروها مطرح می‌گردد و جامعه در یک حرکت پیگیر، مرحله به مرحله بسمت آرمان توحیدی تاریخ، رهبری می‌گردد. در پهنه جامعه، این همان پیاده‌شدن مطلق آرمانی در نسبی اجتماعی است.

وجه تمایز مبارزه انبیاء و انقلابیون از حرکات خودبخودی و صرفاً احساسی در همین مبارزه استراتژیک و برنامه‌دار آنهاست، برای تغییر بنیادی انسان و جامعه. مبارزه‌ای که مبتنی بر شناخت واقعی روابط اجتماعی و کشف صحیح‌ترین شیوه دگرگونی مستمر جامعه در جهت رهایی است. عمل صالح در فرهنگ قرآنی به همین معناست.

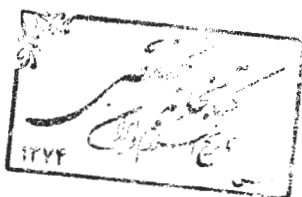
سازمان مجاهدین خلق ایران با درک این نقطه ضعف در تمام مبارزات گذشته و با شناخت تضاد اصلی مبارزه در

میهمان، یعنی تضاد بین پیچیدگی امر مبارزه و ساده‌اندیشی مبارزین، و کوشش برای حل این تضاد، کار خود را شروع کرد. سازمان همچون گذشته اعتقاد دارد که در شرایط بغرنج و پیچیده حاکمیت امپریالیزم، فقط باتکاء شناخت صحیح روابط سیاسی و اجتماعی در سطح بین‌المللی و داخلی و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر است که می‌توان صداقت انقلابی را درگشودن گره‌های کور اجتماعی بکارگرفت و صبورانه ریشه دردهای کشنده مردم را خشک کرد.

نوشته‌های حاضر از سری بحثهای داخلی سازمان است که در سال ۵۶ برای انتشار خارج تشکیلاتی تنظیم و تدوین گردیده است. تلاشی است برای درک هرچه بیشتر مسائل سیاسی. باشد که در پرتو این شناخت و با اتکاء به صداقت انقلابی تاریخساز توده‌های محروم را، هرچه بیشتر توان بخشیم.

مجاهدین خلق ایران

۵۷/۱۲/۱۵



رهنمودهای شیوه تحلیل سیاسی

بینش سیاسی: وقتی صحبت از بینش سیاسی می‌شود درحقیقت مقصود پیدا کردن قدرت تحلیل و یا مجهز شدن به اسلوبی است که ما را به شناخت پدیده‌های سیاسی رهنمون می‌شود. بنابراین بایستی در درجه اول اسلوب و روش شناخت اینگونه مسائل (پدیده‌های سیاسی) را شناخته باشیم. مسائلی که به سادگی قابل انتقال به آزمایشگاه نیستند و نمی‌توان مانند پدیده‌های فیزیکی آنها را به آزمایشگاه برد و از طریق آزمایشهای مختلف روی آنها بالاخره به شناخت کامل آنها رسید، ترکیب عناصر و کیفیت ترکیب آنها، نقطه ذوب و نقطه جوش و... آنها را بشناسیم. پدیده سیاسی خود مقوله‌ای است اجتماعی و بعثت ویژگی خاص خود و رابطه‌ای که با فرد تحلیل‌گر و عالم برقرار می‌کند قابل شناخت با همان شیوه آزمایشگاهی پدیده‌های فیزیکی نیست. گویانکه شناخت پدیده‌های سیاسی مانند هر پدیده جهان خارج از ذهن بدون اتکاء به تجربه حاصل نمی‌شود، ولی کیفیت و نوع تجربه در رابطه با کیفیت پدیده فرق می‌کند، پدیده‌های فیزیکی را می‌توان مستقیماً در آزمایشگاه برد و شخص آزمایشگر و تجربه‌گر خود می‌تواند دخالت‌های بسیار زیادی در روند آزمایش بنماید در صورتیکه پدیده‌های سیاسی اینطور نیست و اصولاً پدیده‌های اجتماعی بطور کلی دارای کیفیتی است که قدرت تجربه و آزمایش مستقل ما را محدود می‌کند و خود ما نهایتاً بصورت عنصری که خود جزئی از پدیده اجتماعی مورد تجربه

محسوب می‌شود در می‌آییم، و اینجاست که تجربه اجتماعی (پراتیک اجتماعی) با تجربه فیزیک فرق می‌کند گویا اینکه هر دو در روند شناخت، تجربه محسوب می‌شوند. خلاصه ما در جریان زندگی اجتماعی خود ناچار از برخورد با مسائل پیرامون خودمان هستیم و ضرورتاً برای موضعگیری صحیح در قبال مسائلی که در وهله اول هیچگونه رابطه‌ای بین ما و آنها مشاهده نمی‌شود، دست به شناخت آن مسائل می‌زنیم تا بتوانیم آثار و نتایج آن مسئله را روی زندگی سلیسی خودمان شناخته و پیش‌بینی‌های لازم را بنماییم. بعنوان مثال: انتخاب کارتر در امریکا بعنوان ریاست جمهوری امریکا بدور از دسترس ملت و او مطابق با قانونمندیهای خاص ساخت جامعه امریکا انتخاب و مدت چهار سال عهده‌دار ریاست جمهوری امریکا می‌شود. ترکیب جدیدی با شیوه‌های خاص خود در ساختمان حکومتی امریکاست که روی جامعه ما هم تأثیر می‌گذارد، لذا ما ناچار هستیم برای برخورد با آثار و نتایج انتخاب کارتر آنرا بشناسیم. ولی کارتر و دستگاه حکومتی آن در آزمایشگاه در دسترس ما نیست و تحت اختیار ما قرار نمی‌گیرد، اگر چه به‌رحال به تجربه در می‌آید ولی با کیفیتی متفاوت از پدیده‌های ساده فیزیکی-شیمیایی، تجربه فیزیکی در آزمایشگاه بدست می‌آید، در صورتیکه تجربه سلیسی در حرکت جامعه، با شرکت فعال در آن حاصل می‌شود و جمع‌بندی همین تجربیات است که به شناخت جامعه و پدیدم‌های سیاسی منجر می‌شود. بنابراین بدون آشنایی به کیفیت خاص تجربه سلیسی و یا «پراتیک اجتماعی» نمی‌توان به شناخت کامل جریانات سلیسی نایل شد.

پدیده سلیسی هم مانند تمام پدیده‌ها از قانونمندیهای عام حاکم بر پدیده‌های مادی پیروی می‌کند و جدا از آن حرکت نمی‌کند، بنابراین برای شناخت آن باید از همین قانونمندیها کمک گرفت. هنر فرد در برخورد با جریانات سیاسی اینست که بتواند بروشنی

قانونمندیهای عام حاکم بر پدیده‌های مادی را در دل حرکت پدیده سیسی مشاهده نماید. لذا هنگامی که توانست بوضوح عملکرد این قانونمندیها را در جریان حرکت آن مشاهده نماید، می‌توان گفت به عمق پدیده راه یافته و آنرا بطور کامل شناخته است و در نتیجه مراحل آینده حرکت آنرا می‌تواند پیش‌بینی نماید. همانطور که می‌دانیم قوانین دیالکتیک بعنوان عامترین قانونمندیهای حاکم بر پدیده‌های مادی شناخته شده است، پس در برخورد با یک پدیده سیسی بایستی بتوان بروشنی عملکرد این قانونمندیها را دید.

بنابراین جهت شناخت یک پدیده سیسی:

۱- پدیده سیسی را بایستی بصورت یک جریان سیسی مطالعه کرد یعنی توجه به اینکه اصل اول دیالکتیک، حرکت و تغییر، در روند شناخت و تجربه‌ها رعایت شود. نمی‌توان یک پدیده سیسی را

۱. وقتی از دیالکتیک صحبت می‌کنیم منظورمان عامترین قوانین و اصول علمی است که نظیر سایر قوانین علمی بر پدیده‌های مادی حاکم است با این تفاوت که در اینجا گستره و حوزه عمل اصول دیالکتیک وسیعتر است. همانطور که به قانون جاذبه در مکانیک یا قانون «هماندسازی» و «واهماندسازی» در ارگانسیم، اعتقاد داریم، در بهنه کل پدیده‌های مادی اگر بخواهیم یک بینش علمی داشته باشیم و از زاویه درست با آنها برخورد کنیم بایستی اصول دیالکتیک را ببینیم. صرفنظر از تفکرات فلسفی خاصی که داریم. البته لازم به تذکر است که مطلق کردن اصول دیالکتیک و ارتقا آنها به اصول فلسفی عام و جهان شمول (حاکم بر کل وجود) از یک دیدگاه ماتریالیستی و به اصطلاح فرمول: «وجود - ماده» سرچشمه می‌گیرد، که اساساً با دیدگاه توحیدی ما تناقض دارد و طبیعی است که نمی‌تواند مورد قبول ما باشد بنابراین ما بر دیالکتیک صرفاً بعنوان اصول علمی عام و محاط در یک دیدگاه توحیدی (به لحاظ فلسفی) تأکید داریم. در غیر اینصورت یا به دامن دیدگاه ضد علمی که منکر قانونمندی هست می‌لغزیم (در صورت نفی دیالکتیک) و یا به یک بینش غیر واضح گرایانه ماتریالیستی که مسئله سلسی فلسفه (وجود - تکامل) و سایر مسائل فلسفی... در آن کادر، قابل تبیین نیست (صرفنظر از بازتاب این نقایص در تحقیقات علمی) دچار می‌شویم. توضیحات بیشتر را به مباحث و مطالعات ایدئولوژیک سازمان موکول می‌کنیم.

بصورت ایستا و ساکن مطالعه کرد، در صورتیکه به این مسئله توجه نداشته باشیم، یعنی پروسه حرکت و تغییر پدیده سیاسی را در نظر نگیریم، نمی‌توانیم به شناخت عمقی از جریان سیاسی برسیم. مثلاً برای اینکه جامعه ایران را مطالعه کنیم بهتر است که از جنبش مشروطیت شروع کرده و تغییرات، تحولات، دگرگونی‌هایی که بعد از آن صورت گرفته بررسی کرده تا به وضعیت کنونی جامعه برسیم و به این ترتیب بتوانیم از بررسی گذشته و حال روند حرکت آینده جامعه ایران را ترسیم نماییم. در این شیوه بررسی اساساً ما نمی‌توانیم وضع فعلی، وضع گذشته و وضع آینده پدیده را از هم جدا کنیم، اینها مراحل مختلفی از یک حرکت مداوم هستند. بنابراین همچون پدیده‌ای که هرگز نمی‌توان آنرا متوقف کرد و بایستی در روند حرکتش آنرا بررسی نمود، شناخت ما هم باید دارای دینامیسم باشد یعنی دینامیک باشد نه استاتیک.

۲- بایستی توجه داشت که یک پدیده را اساساً نمی‌توان بدور از شرایط خارجی مطالعه کرد، شرایط خارجی روی روند حرکت آن تأثیر می‌گذارد و خود روی شرایط خارجی هم اثر دارد (تأثیر متقابل). بنابراین جریانهای سیاسی را بایستی با توجه به جریانها و حوادثی که در حول آن می‌گذرد مطالعه کرد و آثار آن حوادث و جریانات را هم در نظر گرفت تا بتوان در مطالعه و شناخت پدیده سیاسی و تغییراتی که در مسیر حرکت می‌کند به نتیجه درستی رسید. در مسائل سیاسی چه بسا که یک حادثه در دید اول هیچ ارتباطی با موضوع بررسی ما نداشته باشد، ولی قدری که بیشتر مورد مطالعه و دقت قرار گرفت رابطه آن را با موضوع می‌توان روشن کرد. علت این موضوع این است که مسائل سیاسی گاهی اوقات بقدری پیچیده است که فرد را در صورتیکه در امور سیاسی ورزیده نباشد دچار اشتباه می‌کند. بعنوان مثال: می‌شنویم که ایران روابط سیاسی خود را با کنیا قطع

می‌کند. و از طرفی کنیا یک هوپیمای مصری را که حامل اسلحه برای سومالی بوده است مجبور به فرود می‌کند. بدنبال آن می‌شنویم که ایران اخبار مربوط به اینکه «ایران از طریق دریا به سومالی اسلحه می‌فرستد» را تکذیب می‌کند. از طرفی می‌شنویم که ایران می‌گوید هرگونه تجاوز به خاک سومالی را تحمل نخواهد کرد و از طرف دیگر دولت آمریکا خواهان خروج نیروهای سومالی از خاک اتیوپی (اوگادن) می‌شود و ارسال اسلحه به سومالی و اتیوپی را تأیید نمی‌کند. اینها تماماً مسائلی هستند که در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با هم هستند و اگر ارتباط آنها در نظر گرفته نشود و هر کدام بطور مجزا مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد به هیچ نتیجه‌ی درستی نخواهیم رسید. در اینجا بطور مشخص مشاهده می‌شود که آمریکا خیلی ماهرانه وزیر کانه‌خودش را کنار کشیده است ولی از طرف دیگر پای ایران بطور فعال در آنجا دیده می‌شود. حال اگر رابطه آمریکا و ایران را نادیده بگیریم نمی‌توانیم پی به نقش اصلی آمریکا در این توطئه ببریم و چه بسا عناصر ساده‌ای که سیاست آمریکا را درک نمی‌کنند، آمریکا را در منطقه شاخ آفریقا در کنار خلقها مشاهده کنند.

بنابراین در بررسی یک جریان سیاسی بایستی به حوادث مختلفی که در کنار آن رخ می‌دهد توجه داشته باشیم و رابطه و یا تأثیر آنها را مشخص کنیم. بنابراین در این بررسی ما به عوامل مختلفی می‌رسیم که این عوامل در شکل‌گیری و سمت‌دادن این جریان هر کدام به سهم خودشان نقشی داشته‌اند و می‌توان در این بررسی عوامل را به «درونی» و «بیرونی» تقسیم‌بندی کرد و با توجه به نقش هر کدام، آنها را مورد توجه قرار داد. مثلاً اینکه چرا سومالی در شرایط فعلی به این موضع کشانده شده است (نزدیکی به غرب و عدول از مواضع ضد-امپریالیستی) عوامل مختلفی وجود داشته‌اند که در بررسی تاریخچه تحول سومالی، نقش شوروی و آمریکا بعنوان دو ابرقدرت، نقش

اتیوپی • ماهیت خود رژیم سومالی یعنی عوامل بیرونی و عوامل درونی می‌توان آنها را روشن و مشخص کرد و مسلم است که ماهیت خود رژیم سومالی مبنای این تغییر موضع بوده نه شرایطی که ایجاد شده است. شرایط در اینجا فقط نقش تسریع کننده داشته‌اند همین و بس.

۳- بعد از آنکه پروسه حرکت جریان سیاسی را مطالعه کردیم و عوامل مختلفی را که در رابطه با این جریان نقش دارند مشخص نمودیم بایستی توجه داشته باشیم که حرکت و تغییر هر پدیده بر مبنای تضادهای درونی آن صورت می‌گیرد و از بین این تضادها در هر مرحله فقط یک تضاد است که نقش اصلی را بازی می‌کند سایر تضادها نقش فرعی دارند. بنابراین توجه به تضاد اصلی در جریان سیاسی جهت شناخت آن، یکی از پایه‌های اصلی روند شناخت ما را تشکیل می‌دهد. می‌توان گفت که تضاد اصلی یک جریان سیاسی پایگاه اصلی تحلیلی ما از این جریان را تشکیل می‌دهد. بنابراین اهمیت این مسئله روشن می‌شود که در تلاش ما جهت شناخت یک جریان سیاسی وقتی می‌توانیم به شناخت خودمان اطمینان داشته باشیم و مطمئن باشیم که به تحلیل درستی از پدیده رسیده‌ایم که تضاد اصلی آن را تشخیص داده باشیم. و این تشخیص خود نتیجه کار مستمر و برخورد با خود پدیده است و هر چه بیشتر ما از امکاناتمان جهت برخورد با پدیده کمک بگیریم، بهتر و کاملتر به این تشخیص می‌رسیم، و می‌توان گفت که در تشخیص تضاد اصلی است که ما به موضوعیگری درست و اصولی در قبال آن جریان سیاسی می‌رسیم و این تضاد در حقیقت کانال بسیار وسیعی به روی ما بطرف درون پدیده باز می‌کند که از طریق این کانال می‌توان به شناخت کامل آن رسید. بعنوان مثال برای شناخت کامل جامعه ایران بایستی بتوانیم تضاد اصلی آن یعنی تضاد بین خلق و امپریالیسم را بشناسیم.

۴- باید توجه داشته باشیم که اصل چهارم دیالکتیک بما

می‌آموزد که هر پدیده بعد از گذشتن از مراحل تغییرات کمی نهایتاً برای پیدا کردن کیفیت جدید احتیاج به جهش دارد. مثلاً در یک جامعه وقتی که بر اثر فقر و دیکتاتوری، ناراضی‌رزی روزبه‌روز رشد کرد، در شرایط خاصی این ناراضی‌تها منجر به یک انقلاب می‌شود (جهش) و جامعه وارد کیفیت جدیدی می‌شود. بنابراین در برخورد با جریانهای سیاسی باید به این مسئله توجه داشته باشیم که تغییرات کمی لازم بدنبال خود تغییر کیفی مشخصی را دارد. براساس این اصل وقتی تضاد اصلی پدیده سیاسی روشن شد و پروسه تغییرات آنهم مطالعه و بررسی گردید آنوقت می‌توان بطور وضوح از کیفیت جدید پدیده و حتی زمان و شرایط دسترسی به این کیفیت جدید (جهش) سخن گفت. و بدین ترتیب از قبل موضع خودمان را جهت مقابله با کیفیت جدید روشن نماییم. این آمادگی حاصل شناخت دقیق و کامل مبارزات ضد امپریالیستی که در درون آن مبارزات طبقاتی هم نهفته است می‌باشد. هرچه شناخت ما عمیقتر باشد بهتر می‌توانیم مراحل آینده و کیفیت بعدی پدیده را روشن کنیم. پس، شناخت درست ضامن پیروزی و دستیابی به هدف است. بدون شناخت درست نمی‌توانیم تغییرات و میدان مانور جریان سیاسی را تشخیص دهیم و ناچار در برخورد با آن شکست خواهیم خورد. مثلاً وقتی که سادات در منطقه موضع سازشکارانه‌ای می‌گیرد و از طرفی به کشورهایی مانند ایران، اردن، سومالی و.. آمریکا نزدیک می‌شود، اگر شناخت درستی از ماهیت نیروها در منطقه داشته باشیم خیلی طبیعی می‌دانیم که جریانهای چپ و رادیکال به هم نزدیکتر شده و اتحادیه‌های مترقی هر چه بیشتر شکل بگیرد و خلاصه صفبندی نیروها هر چه بیشتر روشن می‌شود، که این صفبندی چیز عجیب و خارق‌العاده‌ای نیست.^۱ این صفبندی به لحاظ ماهیت نیروها

۱. زیرا زمانیکه امپریالیسم سعی دارد با امتیاز دادن به نیروهای راست و محافظه‌کار آنها را از صحنه خارج کند، بالاجبار نیروهای چپ و رادیکال بهم نزدیک شده و

قبلاً هم در منطقه وجود داشته منتها هنوز ضرورتی برای فعال شدن آن وجود نداشت و در حقیقت کشورهای مثل مصر، چون اسرائیل حاضر به امتیاز دادن نبود ماهیتشان بخوبی آشکار نمی‌شد ولی در شرایط خاص اجباراً بایستی تن به یک تغییر کیفی در مواضع علنی خودشان بدهند. صغیندی فعلی هم هنوز صغیندی نهایی نیست.

اصولاً درک عمیق و اعتقاد به قانونمندی، تبدیل تغییرات کمی به کیفی (جهش) و رابطه ایندو باهم گذشته از اینکه شناخت ما را از پدیده عمق و غنا می‌بخشد و آن را از ویژگی پویایی و استمرار و ضربت اطمینان نیز برخوردار می‌سازد، از طرفی هر تغییر کمی کوچکی هر قدر هم ناچیز باشد از آنجاکه می‌تواند تغییرات بعدی و نهایتاً یک تغییر کیفی (جهش) را در دامان خود بپرورد به شناخت ما خصصت‌پذیری و پویایی می‌بخشد و از آن ساده نمی‌گذریم. از طرف دیگر با مشاهده یک جهش یا نقطه عطف در پروسه حرکت پدیده می‌توانیم در یک تحلیل واقعی زیربنای این تغییر کیفی و ریشه‌های آن را در تغییرات کمی پدیده جستجو و شناسایی نماییم و روابط علت و معلولی را بشناسیم و بدین طریق موضع دقیق خود را نسبت به آن جریان مشخص کرده و میزان تأثیرگذاری و نقش خود را در پدیده‌هایی که با ما ارتباط پیدا می‌کنند تعیین کنیم (توجه به اهمیت انتقاد و انتقاد از خود در درون سازمان).

حال با توجه به اصولی که در بالا مطرح شد به نکات مهمی که در مورد شناخت و تحلیل پدیده‌های سیسی به لحاظ کیفیت خاص خود این پدیده‌ها بایستی توجه شود اشاره می‌شود:

۱- اولین مسئله‌ایکه مطرح است اینکه برای تحلیل یک



سعی در جنب نیروهای بینایی دارند (برخورد کشورهای چپ و مترقی عرب با سوریه و اردن در جهت جدا کردنشان از مصر)؛ تاکتیکی که امپریالیسم در خط سیسی جدیدش از آن استفاده می‌کند (بطور مثال در مورد ایران).

جریان سیاسی ضرورتاً بایستی اطلاعات لازم را در مورد آن جریان داشته باشیم و مسلم است که این اطلاعات ما نمی‌تواند همگی بطور مستقیم به دست آید و چه بسا تماماً بصورت غیرمستقیم به دست ما برسد. طبیعی است که هرگونه اشتباه و یا نقصی در این زمینه وجود داشته باشد ممکن است نهایتاً آثار خودش را در تحلیل ما گذاشته و حتی ما را به یک تحلیل ذهنی و یا انحرافی بکشاند. پس دقت در مورد کسب خبر و اطلاعات مورد لزوم امر بسیار مهمی در تحلیل یک جریان سیاسی می‌باشد. مثلاً وقتی یک فرد روشنفکر ایرانی جدا از متن حرکت جامعه در خارج نشسته و فقط از طریق یک سری روزنامه می‌خواهد وضعیت داخل جامعه را تحلیل کند، اجباراً به الگوسازی دچار شده و ایران را در کادر جوامع دیگر تحلیل می‌کند و مثلاً جامعه ایران را نیمه فئودال نیمه مستعمره می‌بیند و خط‌مشی خودش را بر اساس این تحلیل تنظیم می‌کند. این فرد توجه ندارد که شناخت جامعه صرفاً از متن خود جامعه است که بایستی بیرون آید و ویژگی‌های جامعه فقط از درون خود جامعه باید شناخته شود و اطلاعات کم‌وناقص، شناخت ما را ذهنی می‌کند. و یا فردی که جهت شناخت ماهیت شورش کرده‌های عراق در سالهای ۱۹۷۵ بعد فقط به اطلاعاتی که از طریق خبرگزاری‌های معلوم - الحال بلست می‌آید اکتفا می‌کند و دست به تحلیل و قضاوت می‌زند و توجه به ماهیت این خبرگزاری‌ها ندارد، طبیعی است که دچار اشتباه شده و شورش کرده‌های عراق را یک جریان مترقی تلقی کرده و از آن دفاع می‌کند.^۱ و یا در همین احوال کنونی جریان‌ات شاخ آفریقا صورت پیچیده‌ای بخودش گرفته است البته این پیچیدگی کنونی که نهایتاً

۱. در این جا منظور این است که مخصوصاً در شناخت پدیده‌های پیچیده‌ای (مثل جامعه) ضرورتاً باید با آن برخورد نزدیک و فعال داشت بطور دقیق و بیکر در جریان تحولات و مسائل آن از نزدیک قرار گرفت.

۲. البته این مسئله نیاز به بحث مفصلتری دارد که در این جا امکانش نیست و منظور بیشتر مواضع رهبری (بارزانی) است.

بسادگی می‌گراید حاصل تبلیغات و سیاست پیچیده امپریالیسم است ولی اگر به این مسئله توجه نشود و از اخباری که توسط روزنامه و رادیو به ما می‌رسد بخواهیم خیلی ساده در مورد ماهیت جریاناتی که در شاخ آفریقا می‌گذرد تحلیل و قضاوت کنیم سخت دچار اشتباه می‌شویم و چه بسا ممکن است که به این تحلیل برسیم که در منطقه شاخ آفریقا ریشه تمام جنگها و خونریزیها توطئه شوروی است و این شوروی است که در منطقه شاخ آفریقا توسط عامل سرسپرده‌اش اتیوپی علیه خلقهای ارتیره و اوگادن دست به تجاوز زده است و آمریکا در اینجا تصادفاً!! در کنار خلقهای فوق قرار گرفته است و یا کشورهایمانند ایران و سودان و مصر و عربستان و.. در کنار خلقهای تحت ستم قرار گرفته‌اند!!! چه اشتباه بزرگی!

خلاصه بایستی توجه به ماهیت خبرگزاری و ماهیت گزارشگر داشته باشیم و اینکه هر خبرگزاری با توجه به ماهیت طبقاتی و وابستگی خاصی که دارد خبرهای مشخص و حتی تحریف شده جهت منافع خودش را گزارش می‌کند. در صورتیکه بخواهیم به‌خبر درستی دسترسی پیدا کنیم باید بدنبال کسب خبر از خبرگزاریهای بیطرف و یا مترقی رفت و در صورتیکه نتوانیم اینکار را بکنیم از قضاوت سریع خودداری کنیم و منتظر بمانیم البته بدون اینکه جریان را فراموش کنیم. مثلاً وقتی در مورد شاخ آفریقا مواضع مختلفی را مشاهده می‌کنیم، موضع ایران، موضع یمن جنوبی، موضع شوروی، موضع لیبی، موضع سودان... باید با توجه به مواضع تمام این رژیمها و ماهیت آنها مسئله را مورد بررسی قرار دهیم، صرفاً از روی تعدادی خبرهای معدود و فشرده نمی‌توان دست به یک تحلیل سیاسی زد.

۲- مسئله بسیار مهمی که بایستی همواره به آن توجه داشت نقش عظیم عامل اقتصادی در جریانهای سیاسی است.^۱ با توجه به اینکه ۱. این مسئله که رابطه دقیق عنصرسیاسی و اقتصادی چگونه است و در دیدگاه توحیدی این مسئله چگونه تبیین می‌شود نیاز به بحث مفصلتری دارد که به مباحث ایدئولوژیک احاله می‌شود.

در بررسی حرکت جامعه می‌دانیم که تضادهای طبقاتی در تحلیل نهایی حول محور عوامل اقتصادی شکل می‌گیرد و این عامل بطور کلی نقش اساسی و تعیین‌کننده را دارد^۱، لذا نمی‌توان این عامل را هرچند که در ظاهر رابطه آن با عنصر سیاسی مشخص نیست از نظر دور داشت. بعنوان مثال: جنگ لبنان را در این رابطه مورد بررسی قرار می‌دهیم. در وهله اول با توجه به تبلیغاتی که بلندگوهای ارتجاع و امپریالیسم می‌کنند جنگ بصورت یک جنگ صلیبی و آنهم بین مسلمانان و مسیحیان می‌باشد و بصورت جنگ مذهبی نمایانده می‌شود. در صورتی که وقتی بعمق مسئله توجه شود و عوامل اقتصادی را به میان بکشیم به عامل استثمار بعنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده تضاد موجود در لبنان پی می‌بریم و متوجه می‌شویم که جنگ لبنان صرفاً یک جنگ مذهبی نیست بلکه یک جنگ و مبارزه طبقاتی نیز هست که بین طبقه مرفه و ثروتمند و بانفوذ مسیحیان از یک طرف و طبقه محروم و فقیر و تحت سلطه از طرف دیگر در جریان است. ماهیت این مبارزه روشن است. نیروها و صفبندیهای داخل لبنان کاملاً این واقعیت را روشن می‌کند. مسیحیان مرفه لبنان پایگاه مطمئن و قابل اعتمادی برای امپریالیسم هستند و عواملی هستند که امپریالیسم می‌تواند بتوسط آنها نهایتاً حاکمیت خود را اعمال نمایند. بنابراین طبیعی است که در لبنان مسیحیان بصورت طبقه مرفه و ثروتمند و حاکم در آینده پایگاه امپریالیسم گردند. در صورتیکه مسلمانان به لحاظ داشتن ویژگیهای عام منطقه پایگاه مطمئن و قابل اعتمادی نیستند. گویانکه ثروتمندان مسلمان هم نهایتاً در کنار ثروتمندان مسیحی مقابل توده‌های فقیر و محروم لبنان قرار می‌گیرند. ولی بطور عمومی این مسلمانان هستند که مورد استثمار و

۱. البته از نقطه نظر بینش توحیدی که علیرغم بینش ماتریالیستی، تاریخ و جامعه را بصورت یکبندی و صرفاً اقتصادی نمی‌نگرد، عامل سیاسی-ایدئولوژیک بطور مشخص می‌تواند در بسیاری موارد نقش تعیین‌کننده داشته باشد. چرا که این عامل به‌مثابه یک عامل فعال و مستقل مطالعه می‌شود (توضیح بیشتر در بحث تاریخ).

ستم قرار گرفته‌اند. در حالیکه بوضوح مشخص است برای امپریالیسم هیچ نوع مذهبی ارزش ندارد و هدف آن فقط و فقط استثمار و چپاولگریست حال این هدف در هر شکلی که امکانپذیر باشد بهمان نسبت مورد توجه است بنابراین امپریالیسم تنها روی طبقه‌ای حساب می‌کند که بتواند پایگاه مطمئنی برای وی باشد. در مورد لبنان می‌بینیم اکثریت سرمایه‌داران و بانکداران وابسته، مسیحی هستند. پس طبیعی است که پایگاه امپریالیسم در لبنان هم در میان آنها وجود دارد ولی مثلاً در مورد ایران این مسئله بصورت دیگری خود را نشان می‌دهد یعنی در میان طبقه وابسته به امپریالیسم مذاهب گوناگونی دیده می‌شود مثل ثابت پسالها، ارجمندها، القانیان، حی‌ها، رضایی‌ها و... که ظاهراً از مذاهب مختلف هستند ولی در یک چیز با هم مشترکند و آن پایگاهی برای امپریالیسم بودن است بنابراین در مورد خاص لبنان جنگ بظاهر مذهبی را با توجه به نقش عنصر اقتصادی (استثمار) باید مورد بررسی قرار داد.

۳- توجه به این مسئله که تحلیل سیاسی کار بسیار ساده‌ای نیست بخصوص وقتی که می‌خواهیم تحولات یک نظام و یا سازمان انقلابی را بررسی نماییم. اینگونه بررسیها صرفاً بایستی از طریق کادرهای ذیصلاح صورت گیرد و در یک بررسی سازمانی و جمعی است که می‌توان به نتایج مطلوب رسید. هرگونه قضاوت نادرست در این زمینه‌ها خطرات مستقیمی روی مواضع خودمان دارد. بخصوص وقتی که رابطه آن نظام و یا سازمان انقلابی با ما رابطه بسیار نزدیکی باشد، مثلاً وقتی می‌خواهیم در مورد نقش الفتح در جریان جنگ داخلی لبنان و اینکه چرا دچار شکست شد را تحلیل و قضاوت کنیم باید متوجه این امر باشیم که تحلیل چنین مسئله‌ای تنها از عهده ارگانی برمی‌آید که خود در کوران مبارزات ضد امپریالیستی و بسیج خلقها دارای تجربیات مستقیم بوده و به انبوه مسائلی که بر مسیر یک سازمان انقلابی نهفته است آگاه باشد. همچنین

در مورد نقش شوروی در شاخ افریقا نمی‌توان بسادگی در طریق چند فرمول ساده و چند سطر خبر قضاوت کرد بلکه این امر هم در صلاحیت ارگانهای سیاسی سازمانهای انقلابی و یا رژیمهای انقلابی است. بنابراین در تحلیل سیاسی، هر فردی باید حد و صلاحیت خودش را در نظر داشته باشد و با توجه به آن به تحلیل مسائل سیاسی بپردازد و در جهت رشد صلاحیت خودش کار کند. در عین اینکه از موضع خودش حرف می‌زند یعنی در حدود صلاحیتش دست به قضاوت می‌زند و در عین حال در جهت رشد این حدود و بازکردن این مرزها باید دست به تحلیل مسایل بالاتر و پیچیده‌تر هم بزند.

۴- در تحلیل پدیده‌های سیاسی می‌توان از عوامل کمکی و معین استفاده کرد. جالبترین اینها موضعگیری و یا اظهار نظرهای سیاسی سازمانهای انقلابی و یا رژیمهای مترقی و محافظ و یا مجامع قابل اعتماد بین‌المللی است. مثلاً موضعگیری سازمان آزادیبخش فلسطین در قبال تک‌تک حوادث سیاسی خاورمیانه می‌تواند راهنمای خوبی جهت شناخت این پدیده‌ها باشد و یا موضعگیری کشوری مثل الجزایر و حتی اظهار نظر یک شخصیت انقلابی مثل عرفات. البته در اینجا باید به زبان خاص دیپلماسی انقلابی نیز آشنایی داشت و یا موضع فردی که اظهار نظر کرده را مشخص کرد که از موضع فردی است یا از موضع رسمی یک سازمان و... مثلاً عرفات در موضع رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین ممکن است در بیانیه‌های رسمی خود مستقیماً موضع انور سادات را نکوید گرچه موضعش در مقابل رژیم مصر و شخص انور سادات مشخص است و مثلاً ابویاد این موضع را در یک مصاحبه شخصاً روشن کند.

۵- آشنایی با زبان دیپلماسی: می‌دانیم که دیپلماسی زبان و فرهنگی پیچیده و خاص خود را دارد و در جریان کار تحلیلی پیگیر و تجربه سیاسی است که می‌توان با این زبان آشنا شد و نتیجتاً بینش سیاسی خود را ارتقاء داد. در امر دیپلماسی تبسم، خنده، اخم، سکوت و یا

برعکس اظهارنظر هر کدام معنی خاصی را می‌رساند. مثلاً وقتی نمایندگان دیپلماسی چند کشور از اطاق کنفرانس خارج می‌شوند هر کدام ممکن است برخورد خاصی با خبرنگاران بکنند که می‌تواند بیانگر موضع آن کشور یا نتیجه مذاکرات برای آن کشور باشد مثلاً هر کدام از این جملات مفهومی خاص دارند: مذاکرات در محیطی پر از تفاهم انجام شد،... در محیطی دوستانه انجام شد،... ثمر بخش بود،... زمینه تفاهم زیاد بود،... امیدوارکننده بود،... در همین زمینه بد نیست به نمونه‌ای هم از یک دیپلماسی انقلابی توجه شود: گویا پس از کنفرانس رباط بود که خبرنگاران با عرفات مصاحبه‌ای ترتیب داده بودند. عرفات گفت: «مهمترین امتیاز هیأت نمایندگی فلسطین در این کنفرانس این بود که معنی حرفهای خود را می‌فهمید.» پس هنر یک تحلیل‌گر خوب این است که پرده دیپلماسی را کنار بزند و واقعیت قضایا را بیرون بکشد. مثلاً در کنفرانس اسلامی جدّه که همه کشورهای شرکت‌کننده امتیازاتی به سازمان آزادیبخش فلسطین داده بودند رژیم هم ظاهراً در بیانیه رسمی خود خیلی سنگ فلسطینیها را به سینه زده بود که در برخورد ظاهری ممکن بود فردی که آشنایی با زبان دیپلماسی ندارد دچار سادماندیشی شده و فکر کند واقعاً موضع رژیم در مقابل آن سازمان دگرگون شده است. ولی وقتی بیانیه با آگاهی از این امر چند بار مطالعه می‌شد تشخیص داده می‌شد که آنهمه نوحسرابی و تیرهای درشت که ظاهراً می‌خواهد محور اصلی صحبتها را نشان دهد چیزی جز استفاده از مسائلی روانی و فقط یک حمایت اخلاقی و عاطفی آن هم از آوارگان فلسطین نیست در حالیکه در لابلای همان بیانیه سازمان آزادیبخش فلسطین تحت عناوین «تروریسم» و یا... کوبیده شده و در حقیقت محور اصلی بیانیه و موضع صادرکننده آن در اینجا مشخص می‌گردد.

۶- یافتن نقاط عطف: قبلاً گفته شد که به منظور بررسی و شناخت

یک پدیده بایستی از تاریخ گذشته آن آگاهی یافت ولی اینکار همیشه

مقدور نیست و اینچنین بررسی تاریخی، گذشته از وقت‌گیری زیاد علت آماده نبودن منابع تحقیقی در هر موقع امکان‌پذیر نمی‌باشد بنابراین کفایت پروسه‌گذشته یک پدیده سیاسی را از نزدیکترین نقطه‌ای که تغییر کیفی در آن صورت گرفته مورد بررسی قرار دهیم، زیرا در هر تغییر کیفی یا جهشی پدیده سینی را از نزدیکترین نقطه‌ای که تغییر کیفی در آن صورت گرفته مورد بررسی قرار دهیم، زیرا در هر تغییر کیفی یا جهشی پدیده سیاسی در واقع پروسه تازه‌ای از حرکت خود را آغاز کرده که کیفیت و ویژگیهای جدیدی را ارائه می‌دهد مثلاً برای بررسی تاریخ گذشته جامعه ایران می‌توان از زمان جنبش مشروطه و یا بعد از آن از ۲۸ مرداد ۳۲ و یا حتی از زمان اصلاحات ارضی موضوع را بررسی کرد.

۷- سیاست تبلیغاتی رژیم: روشن است که دستگاه حکومتی هر کشوری در جهان برحسب خطمشی و هدفهای خود و نیز با توجه به اوضاع و احوال سیاسی در هر مقطعی از زمان سیاست تبلیغاتی خاصی برای داخل و خارج از کشور تنظیم می‌کند و به مقتضای این سیاست مسائل را منعکس می‌نماید. سیاست تبلیغاتی در سیستم امپریالیسم و کشورهای ارتجاعی ابعاد وسیع و پیچیده‌ای بخود می‌گیرد و بطور کلی بعنوان یک نیرو و ابزار کارآمد در اختیار این رژیمها قرار می‌گیرد که طبعاً ویژگیها و محورهای این سیاست بر حسب شرایط داخلی و خارجی نوسانی پیدا می‌کند، ولی در هر حال محور اساسی آن تأمین خواستها و منافع تبلیغاتی این رژیمهاست. با آگاهی از محورهای این سیاست در هر مقطع زمانی و داشتن تحلیل مشخص از آن همواره می‌توان با توانایی و هشیاری به تجزیه و تحلیل پدیده‌های سیاسی پرداخت و ضریب اطمینان را در شناخت این مسائل بالا برد. بعنوان مثال یکی از محورهای عمده سیاست تبلیغاتی امپریالیسم «دروغ بزرگ و نامحدود» است مثلاً امپریالیسم تجاوز به کشورهای جهان سوم را در سیستم تبلیغاتی خود تحت عناوین عدالتخواهی، دفاع از بشریت، بخاطر صلح و... با آب و

تاب‌بیان می‌کند. یا رژیم مثلاً کمک خود را به آفریقای جنوبی خیلی صریح تکذیب می‌نماید. یا مثلاً وقتی شورشهای مردمی را سرکوب می‌کند آمار کشته‌شدگان را ۱٪ آمار واقعی اعلام می‌نماید و... توطئه سکوت یکی دیگر از محورهای سیاست تبلیغاتی است. مثلاً رژیم همواره در مورد کشور الجزایر بعد از پیروزی مبارزات رهاییبخش مردم آن دست به توطئه سکوت زده و همیشه جلوانتشار اخبار مربوط به الجزایر را گرفته است. نمونه دیگر سیاست تبلیغاتی رژیم در گذشته در مقابل کشورهای عربی خاورمیانه و نلسیونالیسم عرب (پان‌عریسم) به رهبری «ناصر» بود که بشدت به آن حمله می‌کرد و حتی پان‌ایرانسم را در مقابل آن علم کرد ولی با خروج انگلستان از خلیج و واگذاری نقش «ژاندارم منطقه» به رژیم از طرفی و تضعیف قدرت ناصر پس از جنگ ۶ روزه، از طرف دیگر که مجموعاً زمینه گسترش نفوذ رژیم در منطقه فراهم می‌شود این سیاست تبلیغاتی دگرگون شده و این بار شعار وحدت اسلامی و برادری و همبستگیهای فرهنگی و تاریخی مردم منطقه از بلندگوهای رژیم پخش می‌شود. که طبعاً خواستها و اهداف مشخصی را دنبال می‌کرد. در مورد خبرهای جنبش مسلحانه، در داخل رژیم، در طول این ۶ سال، سیاستهای متفاوتی را اتخاذ کرده است. زمانی از پیشتازان جنبش بعنوان عناصر معدود و وامانده‌ای که جزء بقایای جریانات گذشته بوده‌اند نام برده‌اند و کار آنها را تمام شده اعلام کرد. زمانی هنگام اوج عملیات چریکهای شهری هیچگونه خبری را در این مورد انتشار نمی‌داد و زمانی به انتشار این خبرها پرداخته و چریکها را بعنوان عناصر خطرناک و ماجراجو و قاتل معرفی می‌کند، و وجود تروریسم را بعنوان یک واقعیت انکارناپذیر در ایران می‌پذیرد. منتهی از طرفی در رسانه‌های تبلیغاتی خود اخبار این مورد را بازگویی می‌کند ولی به لوت کردن آن می‌پردازد یا در مورد جشنهایی مثل ۲۸ مرداد یا ۲۱ آذر و ۶ بهمن که اینها جزء برنامه‌های تبلیغاتی رژیم هستند بصورت‌های مختلف عمل می‌کند گاه وسیع و گسترده

برگزار می‌کند و زمانی محدود. بطور کلی در هر زمان با آگاهی از این سیاست و شیوه‌های آن می‌توان از موضع روشنتر به تحلیل وقایع سیاسی پرداخت.

۸- مسئله جناحها: امپریالیسم گرچه در مقابل خلقها به شکل یک سیستم واحد و بهم پیوسته‌ای عمل می‌کند ولی در درون صفوف خود دارای تضادهایی است، که بشکل جناحهای امپریالیستی خود را نشان می‌دهند. هر کدام از این جناحها در واقع نماینده منافع مشخص اقتصادی هستند و پایگاههایی در سیستم جهانی امپریالیستی برای خود دارند و طبعاً سیاستها و شیوه‌های مخصوص به خود را هم اعمال می‌نمایند. معروفترین این جناحها در امریکا دو جناح وابسته به سازمان پنتاگون و سازمان سیا هستند. جناح پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) عمدتاً باشکله صاحبان صنایع نظامی، ترانسهای فولاد و صنایع ماشینی سنگین، صنایع الکترونیکی و... است و جناح سیا (سازمان اطلاعات امریکا) نشان-دهنده باشکله سرمایه‌داران نفتی و صاحبان صنایع سبک و صنایع مصرفی و بانکداران است. در واقع این دو جناح ارکان قدرت امپریالیسم امریکا را تشکیل می‌دهند و ماشین حکومتی امریکا در هر دوره برحسب برتری قدرت یکی از آنها و یا توافق و در هر حال تقسیم قدرت بین آنها به حرکت در می‌آید. جناح پنتاگون تاکنون معمولاً جنگ افروزان جهانی بوده‌اند، و عمدتاً دست بشیوه‌هایی می‌زنند که در این شیوه‌ها منافع اقتصادی-سیاسی آنها تأمین شود مانند تشدید بحران از طریق مسلح کردن کشورهای جهان سوم در کانونهای بحران. جناح سیا برعکس، منافع خود را در شرایط آرامش و امنیت و رونق بازار اقتصادی و بالا-رفتن قدرت خرید و مصرف بازارهای جهانی خود جستجو می‌کند. ولی این هر دو جناح در قبال جنبشهای خلقی معمولاً بصورت یکپارچه عمل می‌کنند و در چنین حالاتی تضادهای خود را به لحاظ منافع اساسیتر که مربوط به کل نظام امپریالیستی می‌شود حل می‌کنند. داشتن سلطه

اقتصادی و استثمار بر خلقها اساس امپریالیسم را تشکیل می‌دهد، حال هر جناح که می‌خواهد باشد. این سلطه از هر طرفی که تهدید شود موقتاً تضادهای درونی را سازش می‌دهد. جناحهای وابسته به‌سیا در ظاهر شعارهای فریبنده صلحجویانه و شیوه‌های بظاهر دموکراتیک را تبلیغ می‌کنند. و مایلند رژیمهای دست‌نشانده آنها بجای توسل به سرنیزه، دارای وجهه و پایگه در بین مردم باشند و... این جناحها طبعاً در سایر کشورهای سرمایه‌داری و نیز کشورهای وابسته، متحدان و پایگاههایی دارند و در حوادث سیاسی که در جهان رخ می‌دهد می‌توانیم رد پای آنها را ببینیم و قدرت مانور هر کدام را مشاهده کنیم حتی مسئله ثابت و بی‌ثباتی بعضی رژیمهای وابسته در رابطه با رقابت این جناحها در تاریخ حوادث سیاسی جهان منعکس شده است. مثلاً در مورد ایران بنظر می‌رسد که تاکنون تضادهای این دو جناح سرانجام به تفاهم و توافق منجر شده و خود رژیم هم توانایی زیادی در آشتی دادن آنها از خود نشان داده است. مثلاً در سال ۵۱ که رژیم سرو صدای زیادی برای بالا بردن قیمت و تولید نفت براه انداخت و شاه به انگلستان و آمریکا مسافرت کرد و در آمریکا گفت: «شما تولید نفت را بالا ببرید ما قول می‌دهیم که دلارهای نفتی را تا آخرین سنت آن به‌مصرف خرید از بازار شما برسانیم.» و در همان سفر قرارداد یک معامله کلان تسلیحاتی را منعقد ساخت. اصولاً شاید بتوان گفت که معنی واقعی سیاست مستقل ملی آنست که رژیم هیچکس و هیچ جناحی را از این خوان یغما، بی‌نصیب نمی‌گذارد و از اینجا جزیره ثابت ۱ و آرامش یعنی جایگاه آشتی تمام جناحها است.

مسئله جناحها را می‌توان با تعمیم بیشتری در تمام کشورها دنبال کرد و در واقع با شناخت جناحهای قدرت در هر کشور، می‌توان از

۱. البته در مورد وضعیت کنونی رژیم در بحث جنبش دموکراتیک به تفصیل توضیح داده شده.

ساختمان سیاسی - اقتصادی و اجتماعی آن شناخت کاملتری بدست آورد. مثلاً جناح سرمایه‌داران صنعتی و جناح سرمایه‌داران مالی از گذشته وجود داشته‌اند و طبعاً با هم تضادهایی داشته‌اند. «لاجوردی» همیشه خواهان حمایت دولت، از صنایع داخلی و محدود شدن ورود کالاهای مشابه خارجی و بسته شدن دروازه‌های وارداتی بوده در صورتی که «وهاب‌زاده» از آزادی تجارت، لغو محدودیت‌های گمرکی و رشد بازار سرمایه‌گذارهای مالی دفاع می‌کرده است. شناخت کامل این جناحها در ایران از مسائلی است که باید در برنامه تحلیل سیاسی و کار روزنامه دنبال‌گردد. همچنین ترکیب فعلی جناحهای امپریالیستی در تحلیلهای تازه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. در این زمینه باید گفت که سیستمی که «کارتر» مظهر آنست در واقع ترکیب جدیدی از این جناحها و سیاستها و شیوه‌های آنانست. این سیستم با بهره‌گیری از آخرین تجربه امپریالیسم جهانی خود را سازماندهی کرده و دکتترین تازه‌ای را ارائه داده است. این سیستم که بنام کمیسیون سه‌جانبه... از آن نام برده می‌شود پایه‌های قدرت خود را بر امریکا، اروپا و ژاپن متکی ساخته و بیانگر تلاش تازه‌ای از اولیگارش‌های امپریالیستی است.

۹- پیمانها، اتحادیه‌ها، قراردادهای سیاسی: نظامی و اقتصادی جهانی: از نکات مهم دیگری که در تحلیل پدیده‌های سیاسی بایستی به آن توجه داشت نقش پیمانها و قراردادهای منطقه‌ای و جهانی در شکل‌گیری و یا تأثیرگذاری آنها در روند حوادث سیاسی است. شناخت کامل این پیمانها و آشنایی با نقش تعهدات و حیطه عمل آنها می‌تواند بعنوان یک پارامتر مثبت در گشودن گره‌کور پدیده‌های سلسلی رهگشا باشد. پیمانها و قراردادهای نظامی، امنیتی و سیاسی سیستم امپریالیستی به‌منظور تجاوز و اسارت خلقهای جهان و دفاع و حمایت از منافع حیاتی خود سرتلرسرگیتی را با زنجیرهایی بهم پیوند داده است که رژیمهای ارتجاعی و وابسته در مناطق استراتژیک حلقه‌های این خط زنجیر را

تشکیل می‌دهند. گروهی از این پیمانها به شکل علنی و تحت عناوین دفاعی، نظامی و غیره وجود دارند و بعضی پشت پرده بوده و یا تحت پوششهای ظاهراً مشروع و مجازی ولی در واقع همین نقش ضد خلقی را را انجام می‌دهند. مثلاً پیمانهای ناتو، سنتو، سیتو از نمونه اول، قرار- دادهای اطلاعاتی و امنیتی بین ایران و مغرب و یا ایران و اردن از نوع دوم و پیمان اسلامی که سالها رژیم در تلاش تشکیل آن بود ولی با شکست روبرو شد، از نوع سوم است که رژیم هم بطور ضمنی اعلام کرده این پیمان زمینه گسترش درموارد همکاریهای مختلف را دارد و در آن به روی هر کشوری در منطقه که خواستار ورود به آن باشد باز است. نمونه‌ای که از گذشته می‌توان مثال زد کودتای نافرجام سال ۴۹ در عراق است که پس از خنثی شدن افشا شد که ایران، آلمان غربی و مغرب با همکاری یکدیگر این کودتا را علیه رژیم بعث عراق ترتیب داده بودند و می‌بینیم که این سه کشور هر کدام شاه حلقه این پیمانها در قراردادها هستند، همچنین در مورد اتحادیه‌های اقتصادی و نقش آنها در جریانات سیاسی مطالب گفتمی بسیار است که در این مقاله کوتاه جای آن نیست تنها با ذکر یک نمونه به این بحث خاتمه می‌دهیم: بازار مشترک اروپا که نقش عظیمی در مسائل اقتصادی اروپا و نیز در تحولات بازرگانی جهان هم دارد همیشه در نقش یک عامل بازدارنده در مقابل قدرت گرفتن جریانات چپ در کشورهای اروپای غربی عمل کرده است. همچنین می‌بینیم این بازار می‌تواند دولت انگلستان را تا سرحد سقوط تحت فشار قرار دهد و یا برعکس از دولتی در حال سقوط حمایت کند. کنفرانس قبلی سران بازار قبل از بحث روی مسائل اقتصادی ابتدا موضع سیاسی خود را در قبال مسائل خاورمیانه مشخص کرد.

۱۰- ضرورت تئوری و مفاهیم لازم در تحلیل سیاسی: نکته نهایی که در این مقاله ناگفته مانده و نهایتاً به آن می‌پردازیم مسئله

نقش تئوری و مفاهیم در جمع‌بندی و تحلیل جریان‌ات سیاسی است. بطورکلی این مسئله حائز اهمیت است که کارتحقیقی و کارتحلیلی بدون داشتن تئوریهای اولیه کاری است که ما را به شناخت عمقی از مسائل نمی‌رساند و بیشتر به یک شناخت سطحی دسترسی پیدا می‌کنیم. آشنا نبودن با مفاهیم خاص هر زمینه از علوم و آشنانبودن با تئوریهای پذیرفته شده در آن زمینه‌ها در حقیقت ما را در مشاهده واقعت کور می‌نماید. در صورتیکه اگر با مفاهیم علمی و تئوریهای اثبات شده آشنا باشیم چشم ما را جهت دیدن واقعت همانطور که عمل می‌کند باز و بازتر می‌کند. مثلاً وقتی که با تئوری و یا مفهوم دولت آشنا باشیم که دولت ارگان سیاسی طبقه حاکم است و جهت حفظ منافع آن طبقه جامعه را سازمان می‌دهد. آنگاه، برخورد با سیلستهای دولتهای مختلف بر اساس این تئوری و این مفهوم آنرا بررسی کرده و می‌توانیم به شناخت و تحلیل درستی از جریان‌ات سیاسی در رابطه با نقش دولتها برسیم. اساساً باید توجه داشته باشیم که بدون تئوری بهیچوجه نمی‌توانیم دست به تحلیل درستی از جریان‌ات سیاسی بزنیم، تحلیلی که از تئوریهای علمی کمک نگرفته و بر اساس مفاهیم روشن و قابل اطمینانی استوار نشده باشد نمی‌تواند راهنمای عمل ما باشد. درست مثل یک ساختمان، وقتی می‌خواهیم آنرا بنا کنیم، در صورتیکه به قانونمندیهای مقاومت مصالح و انواع مصالح ساختمانی مانند آجر، سنگ و... سیمان آشنا نباشیم نمی‌توانیم ساختمان قابل سکونت و قابل اطمینان بسازیم و مثلاً نمی‌دانیم که آهن را در کجای ساختمان بکار ببریم و چوب را در کجا، و سایر مصالح ساختمانی را در چه نقطه‌ای مورد استفاده قرار دهیم. بنابراین آشنا بودن به قانونمندیهای عام و نیز قانونمندیهای خاص شکل-گیری جریان‌ان سیاسی شرط لازم برای ورود به جریان‌ات سیاسی جهت تحلیل آنست.



خبرگزاری‌ها

سازمانهای خبری و خبرگزاریها به‌دوشکل فعالیت دارند، یکی تغذیه مطبوعت و دیگری رادیوتلوویزیونها. جمع‌آوری و ارسال خبر عموماً از طریق تلکس و با سرعت و دقت انجام می‌گیرد، و گزارشهای مصورتلوویزیونی نیز از طریق ماهواره‌ها امکان پذیر است. هر خبرگزاری به‌سیستم مرکزی الکترونیک (کامپیوتر) برای سازمان دادن برنامه‌هایش مجهز است. به‌غیر از خبرگزاریها که فعالیتها و خدماتشان جنبه عام دارد هر مؤسسه مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی برحسب موقعیت خود دارای واحدهای خبرگیری محلی یا بین‌المللی است که اختصاصاً برای آن مؤسسه فعالیت می‌کند. خبرگزاریها را به‌سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- غربی ۲- شوروی ۳- غیرمتعهد

۱- آژانسهای غربی: آژانسهای خبری کشورهای بزرگ غربی بدون استثناء توسط بخش خصوصی (سندیکاهای مطبوعاتی، بورژوازی جهانی و...) اداره می‌شوند:

الف- خبرگزاری فرانسه (فرانس پرس): این خبرگزاری علاوه بر اخبار مطبوعاتی، گزارشهای مصور رادیوتلوویزیونی را نیز تهیه و مخابره می‌نماید. فرانس پرس کمتر از دیگر همتایان خود به‌جمل و تحریف آشکار خبرها دست می‌یازد و از اعتبار بیشتری برخوردار است. سرمایه این خبرگزاری متعلق به‌سندیکای مطبوعات و رادیوتلوویزیونهای فرانسه است و چون قسمتی از درآمد آن از طریق کمکهای دولت فرانسه تأمین می‌شود، نمایندگان آن از دولت فرانسه نیز در هیئت مدیره آن عضویت دارند.

ب- رويتر: قدیمیترین خبرگزاری جهانی و مقر آن در انگلستان است و وابسته به‌محافل صهیونیستی است. دیپلماسی خاص انگلیس را

می‌توان در شیوه کار این خبرگزاری بخوبی مشاهده کرد. رویتر ظاهراً اخبار مستحکمر و موثقتری نسبت به سایر خبرگزاریها مخابره می‌کند و عموماً از مخابره اخبار مردد و شایعات خودداری می‌کند، اما بهنگام ارائه تفسیر به‌چاشنیهای تحلیلی در لابلای آن مقاصد غرض آلود خود را می‌گنجاند. این خبرگزاری در عین استقلال مالی و اداری بیشترین نزدیکی و پیوند را با ارتجاعیترین محافل انگلیسی دارد.

ج- بی. بی. سی. : بنگاه سخن پراکنی انگلیسی شدیداً وابسته به وزارت خارجه انگلستان و تابعی از گرایشات جناح حاکم است بی. بی. سی. شبکه خبرگیری نسبتاً وسیعی دارد، اما خبرهای آن اختصاصاً روی آنتن رادیو بی. بی. سی. مستقیماً برای مصرف کنندگان به ۳۷ زبان دنیا پخش می‌شود. قسمت تلویزیونی بی. بی. سی. نیز گزارشهای مصور را از طریق ماهواره برای مشتریان خود در جهان ارسال می‌دارد.

د- یونایتدپرس و آسوشیتدپرس: خبرگزاریهای امریکایی، دارای تشکیلات عریض و طویل و وسعت کم نظیر حوزه فعالیت و پرسنل فراوان می‌باشد. معهداً در زمره کم اعتبارترین خبرگزاریهای جهان و مرکز صدور اخبار و گزارشهای مجعول و مغرضانه هستند. صهیونیستهای امریکایی در اداره آسوشیتدپرس نقش اساسی دارند. این دو خبرگزاری بخاطر قدرت مالی و اخذ مساعدتهای مالی از سازمانهای بورژوازی و صهیونیستی دارای برتری تکنولوژیک و حوزه فعالیت در مقایسه با سایر خبرگزاریها هستند. این امکان به آنها فرصت می‌دهد با سرعت و وسعت گزارشهای اقصی نقاط جهان را جمع‌آوری و مخابره نمایند. و بدین ترتیب وسایل ارتباط جمعی جهان را خواه ناخواه به تغذیه از خود نیازمند نمایند. فعالیت خبرگیری و پخش اخبار ایالات امریکا در انحصار یونایتدپرس است. آسوشیتدپرس دارای کانالهای اجاره‌ای نیز هست که در اختیار کشورهای کوچک برای ارسال گزارشهای داخلیشان به

جهان، قرار می‌دهد.

۵- خبرگزاری‌های ان. بی. سی. و ای. بی. سی.: سازمان‌های تلویزیونی و رادیویی بین‌المللی امریکایی است که گزارش‌های مصور از تمام نقاط جهان تهیه و برای بخش تلویزیونی مخابره می‌کنند.

و- خبرگزاری آلمان: با همه محدودیتهای دایره فعالیت‌اش از نظر کیفیت از اعتباری در حد خبرگزاری فرانسه برخوردار می‌باشد.

۲- شوروی (بلوک شوروی): خبرگزاری تاس تنها خبرگزاری جهانی در بلوک شوروی می‌باشد. این خبرگزاری در فاصله دو جنگ پارگرفت و طبیعتاً توسط دولت شوروی اداره می‌شود و طبعاً وابسته به مواضع سیاسی شوروی است.

۳- غیر از این در کشورهای غیر متعهد و حتی جهان سوم آژانس خبری در سطح بین‌المللی نمی‌شناسیم و فعالیت چنین خبرگزاری‌هایی محدود به ارسال اخبار و گزارش‌های داخلی کشورهایشان و میزان صحت و اعتبار این گزارش‌ها برحسب رژیم‌های حاکم در آنها، متغیر است.

الف- چین نو: تا قبل از تحولات دهه اخیر چین از اعتبار ویژه‌ای (بالاتر از تاس) برخوردار بوده و اینک طبعاً با توجه بسیاست خارجی ارتجاعی چین به نوع گرایش‌های این خبرگزاری نیز باید توجه شود.

ب- تاینوک: این خبرگزاری در کشورهای سوسیالیستی و مترقی شبکه‌های محدود خبرگیری دارد. اخبار نسبتاً قابل اعتمادتری مخابره می‌نماید.

بنگاه سخن‌پراکنی کلمبیا: در امریکاه وابسته به جناح کارتر یعنی جناح حاکم امریکا (بورژوازی لیبرال) است.

ج- خبرگزاری فلسطین (وفا): این خبرگزاری از آنجا که وابسته به جریان انقلابی فلسطین است. اصولاً اخبار دقیق و موثقی را منتشر می‌کند. و از این جهت خبرگزاری قابل اعتماد و اتکالی است.

مطبوعات:

الف- نشریات وابسته به جناح لیبرال بورژوازی غرب: این نشریات اینک در خدمت جناح حاکم امریکا (کارتز) قرار دارند: ۱- نیویورک تایمز (باگرایشات صهیونیستی) ۲- فاینشال تایمز (تایمز مالی) ۳- تایمز ژاپن ۴- تایمز لندن ۵- دیت رایت ۶- واشینگتن پست ۷- نشریه سیاست خارجی (امریکا). سایر نشریات امریکایی عبارتند از: ۱- گاردین (محافظه کار) ۲- نیوزویک (محافظه-کار) ۳- لوک (LOOK) ۴- لایف (وابسته به جناح سرمایه داران نفتی و محافظه کار که هر دو بعلت زبان و ورشکستگی تعطیل شده اند ولی گویا لایف مجدداً در صدد انتشار است).

نشریات اروپایی عبارتند از:

الف- نشریات انگلستان: غیر از یک سری از نشریات امریکایی فوق که در انگلستان هم شعبه دارند (مثل تایمز) چند نشریه دیگر انگلیسی را نیز می توان نام برد:

۱- گاردین (لندن) محافظه کار ۲- ابزرور ۳- اکونومیست ۴- میدل ایست.

ب- نشریات فرانسه: ۱- نول ابزرواتور (محافظه کار) ۲- اسپرواتور (محافظه کار) ۳- فیگارو (محافظه کار) ۴- لوموند: وابسته به وزارت دفاع فرانسه (بورژوازی ملی فرانسه باخصلت استقلال-گرایی در مقابل جناحهای دیگر امپریالیسم) ۵- اومانیه: وابسته به جناح چپ فرانسه ۶- فرانسوار: دست رستی.

ج- نشریات آلمان: ۱- الگماتیه (بورژوازی لیبرال آلمان) ۲- (اشپیگل (مخالف روشنفکری).

جهان سوم: کشورهای عربی (آسیا، آفریقا)

الف- مجلات قابل اعتماد و خلقی (جهان سوم): ۱- المجاهد

(الجزایر) ۲- البلاغ (لیبی) ۳- الثورة- تری کنتینال (سه قاره)
کوبا- رامپات.

ب- نشریات مترقی قابل تکیه: ۱- افریقای جوان: لیبرال،
وابسته به روشنفکران تونس چاپ فرانسه ۲- افریقای سیاه: لیبرال، چاپ
تونس ۳- البعث: مترقی، وابسته به جناح بعث عراق و سوریه
۴- المحرر: گرایش چپ لبنان ۵- الحریه- گرایش چپ لبنان
۶- البلاغ گرایش چپ لبنان.

ج- نشریات وابسته به جناحهای لیبرال: ۱- السیاسة (کویت)
با گرایش و نزدیکی به جناح چپ ۲- الاخبار: بورژوازی لیبرال (مصر)
۳- الجمهوریه: بورژوازی لیبرال (مصر) ۴- الحوادث: بورژوازی
لیبرال (مصر)

د- نشریات محافظه کار و یا دست راستی: ۱- النهار (لبنان)
راست ۲- الاهرام (روزنامه رسمی مصر محافظه کار ۳- الابناء
(مصر)- محافظه کار.

